

# آیا بشار اسد است که در سوریه حکم می‌راند؟

لوموند 25 مارس، 2011

برگردان: سیامند

سه شنبه ۹ فروردین ۱۳۹۰ - 29 مارس ۲۰۱۱

اتفاقی عجیب، چند ساعتی پیش از تظاهراتی که اعلام شده بود وسیع و گسترده خواهد بود، ممنوعیت و سپس اجازه‌ی انتشار به روزنامه‌ی ای متعلق به پسرعموی رئیس حکومت سوریه، ناظران را در مقابل این سؤال قرار داد که آیا پرزیدنت بشار الاسد هنوز قدرتی برای اعمال کردن در کشورش دارد؟ اموری که موجب چنین برداشتی شدند، از این قرار بودند.

صبح زود روز پنجشنبه 24 مارس، وزیر سوری اطلاعات انتشارِ روزنامه‌ی الوطن، که در سوریه به عنوان روزنامه‌ی مستقل شناخته می‌شود، را ممنوع اعلام کرد. همانطوری که در این کشور معمول است، یعنی این که قدرت حاکم قرار نیست در مورد تصمیماتش به هیچ کس و یا نهادی پاسخگو باشد، او موجبی برای توضیح به مردم در رابطه با دلایل ممنوعیت این روزنامه نیافت. مطالب روزنامه، اما در سایت اینترنتی [alwatanonline.com](http://alwatanonline.com) در اختیار عموم گذاشته شده بود. چیزی که موجب شد بدانیم این ممنوعیت در پیِ سرمقاله‌ی آتشین و جنگجویانه‌ی سردبیر وداح عابد رابو، که زیر مطلبی با عنوان «نقطه نظرات الوطن» را امضا کرده بود، بوده است، که حداقل چیزی که می‌توان در رابطه با آن گفت، این است که فراخوانی به آرامش نبود. در فردای کشتار - چیزی حدود صد کشته - صورت گرفته در درعا، در جنوب کشور، به واسطه‌ی سرکوب اعمال شده توسط سرویس‌های متفاوت امنیتی، این روزنامه می‌نوشت: «آیا این منطقی است که یک دسته جوان به دولت اولتیماتوم بدهند تا مطالبات‌شان را برآورده کند؟ این است روشِ مسالمت آمیز و مدنی؟ برخی از آنها در پیِ رودررویی مسلحانه با نهادهای امنیتی هستند. در چنین شرایطی دیگر نمی‌توان جنبش آنها را "مسالمت آمیز" محسوب نمود. برعکس موضوع بر سر یک جنگِ واقعی میان نیروهای امنیتی و گروه‌های مسلح است. چیزی که نیازمند برخوردی قاطعانه متفاوت و درخور با این موضوع است.» و نتیجه می‌گرفت: «ما می‌بایست توی خیابان‌ها واکنش نشان دهیم، توی مساجد، توی کافه‌ها و رستوران‌ها، روی اینترنت و در کانال‌های تلویزیونی ماهواره‌ای. ما همه مسئولیم. هدف آنها ما هستیم. هیچ کسی از میان شماها نمی‌بایست بگوید که سرویس امنیتی مبارزه را پیش می‌برد. البته، درست است، آنها در مقابلِ عناصرِ

مسلح در میدان عملند، اما میدان عمل امروز، سراسر سوریه است، دانشگاه‌ها و خیابان‌هایش. همانطوری که مراقبت از آنها وظیفه‌ای ماست، حفظ امنیت نیز وظیفه‌مان است.» خلاصه کنیم، این روزنامه با اصرار هوادارانِ همیشگیِ رژیم را به برپایی ضدانقلابی در مقابله با اعتراضاتی که به هیچ عنوان حاضر به پذیرشِ کاراکترِ «مسالمت‌آمیز» آن نبود، فرامی‌خواند.

با این‌حال در همان اوایلِ بعدازظهر، وزیرِ اطلاعات سوریه با تجدید نظر در تصمیمِ صبح‌آش، اجازه‌ی ظاهر شدنِ روزنامه روی پیشخوان کیوسک‌های روزنامه فروشی را صادر کرد، بی آن‌که همچنان دلیلِ تجدیدنظرش را اعلام کند. با توجه به نحوه‌ی کارکرد رژیم در سوریه، شکی نیست که دستور از مقامات بسیار بالا صادر شده بود، از نوع مقاماتی که با محتویات روزنامه موافقت، یعنی نظرشان حتی اگر همان پر کردنِ میدان به قول روزنامه هم نباشد، اما طرفدار سیاست تشدید برخوردند. پیامی که این موضوع قرار بود به مردم بدهد، خالی از هر ابهامی بود؛ قدرت در سوریه نه به هیچ اولتیماتومی، و نه به تظاهراتِ خیابانی تسلیم نخواهد شد، تا زمانی که توانایی مقابله داشته باشد، چه از طریق توسل به ارتش و چه از طریق بسیجِ اعضایِ حزب بعث، و سازمان‌های اجتماعی وابسته به آن، این کار را ادامه خواهد داد. از آنجا که سوری‌ها پیش از این عملکردِ این نیروهای شبه نظامی را در مقابله با مبارزانِ حقوق بشر دیده‌اند، می‌دانند که این تهدیدها باد هوا نیست و جدی است.

این ممنوعیت دروغین - راست گونه، به فاصله‌ی چند روز با خبر دروغین - راست گونه‌ی دیگری پیگیری شد، خبری همچنان پر راز و رمز و عجیب. روز 8 ماه مارس، طی صبح، پایگاه اینترنتی سانا خبرگزاری رسمی دولتی سوریه، متنِ بخشنامه‌ی رئیس جمهور مبنی بر عفو زندانیان سیاسی را روی صفحاتِ خود گذاشت. دو ساعت بعد این متن برای «لحظاتی به قصد تصحیح» از آنجا برداشته شد. اما برداشته شدنِ چند لحظه‌ای، دائمی شد. این امر نشان می‌داد که یا بشار اسد در انجامِ کارِ شاق خود زیاده روی کرده و تازه به یادش افتاده که این امر چه اثراتی می‌تواند داشته باشد، یا اینکه توسط اطرافیانِش متقاعد - و یا این که حتی مجبور - شده که از چیزی که می‌تواند همچون عقب نشینی‌ای بزرگ در مقابلِ مطالباتِ مردم به نظر آید، دست بکشد؛ آن هم در لحظه‌ای که این مطالبات در خیابان‌ها طنین انداخته‌اند.

مداخله‌ی مشاور سیاسی و مطبوعاتیِ رئیس جمهور خانم بُئینه شعبان، عصر روز پنجشنبه 24 مارس، خواه ناخواه موجب به وجود آمدن تردیدهایی در رابطه با میزان قدرتی که همچنان بشارالاسد در راس حکومتی که از ماه ژوئیه 2000 در آن قرار گرفته، خواهد شد. طی کنفرانسی مطبوعاتی که شتابان و با عجله در آستانه‌ی جمعه‌ای که شاید در رابطه با بسیج توده‌ای تعیین کننده باشد، سازماندهی شده،

خانم شعبان بی آن که نگرانی‌ای داشته باشد تاکید می‌کند: «رئیس جمهور استفاده از سلاح علیه شهروندان را بر نیروهای انتظامی ممنوع کرده، حتی اگر خود آنها هدف قرار بگیرند و در میان خود کشته و زخمی بدهند.»

در حالی که بر اساس شواهدی که در فیس بوک و یوتوب توزیع شده و در دسترس قرار گرفته‌اند، این باصطلاح تروریست‌های جنرالشم و یا فتح‌الاسلام، که درست موقعی که رژیم به آنها احتیاج داشت پیدایشان شد، نیستند که شلیک می‌کنند، بلکه اعضای واحدهای نیروهای امنیتی‌اند. آنها بدون دریافت دستور این کار را نکرده‌اند. اگر بشارالاسد نیست که این دستور را به آنها داده، تنها چند نفری از نزدیک‌ترین افراد دور و برش، برای اینکه نگوئیم اعضای خانواده‌اش، می‌توانند چنین تصمیماتی را بدون مشورت با او گرفته باشند.

نمی‌توان در نظر نگرفت که رئیس حکومت سوریه، که در همان مسیر حرکتی معمر قذافی حرکت می‌کند، برای ماندن در جایگاهی که حدوداً یازده سال است توسط آنها بی که نفعشان در قدرت گرفتن او بود، در به کارگیری دو زبان متفاوت استاد شده باشد. فرض دیگر این است که ماهرالاسد، برادرش که دست بالا را در ارتش دارد، پسر عمویش رامی مخلوف، که کنترل حیات اقتصادی در سوریه را در ید کنترل خود دارد ... و البته صاحب روزنامه‌ی الوطن است، پسر عموی دیگرش، حافظ مخلوف، مرد قدرتمند سرویس‌های امنیتی دمشق، برای اینکه فقط از اعضای خانواده و کلان قدرت یاد کرده باشیم، به عنوان کسانی که هیچ تمایلی به تغییر، که حتی پیش از رئیس جمهور موجب از میان رفتن منافع و امتیازات آنها می‌شود، جنگی خندق به خندق علیه او پیش نبرند و او را مجبور به ورود در مسیر سرکوب نکنند.

تظاهرات روز جمعه 25 مارس و پاسخی که توسط حکومت به آن داده خواهد شد، یقیناً اطلاعات کافی در اختیار آنها می‌دهد که تردیدهایی در مورد واقعیت و میدان اتوریته و اقتدار شخصی‌ای که هنوز بشارالاسد به عنوان رئیس جمهور سوریه در اختیار دارد، دارند، قرار خواهد داد.